

بنیان‌های ژئوپولیتیک و ظرفیت‌ها و چالش‌ها در سیاست ائتلاف ایران با کشورهای منطقه امریکای لاتین

عبداله مرادی^۱

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۸/۱۱

تأیید مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۱۲

چکیده

توسعه ارتباطات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... با کشورهای منطقه امریکای لاتین در دو دهه گذشته از جمله رویکردهای مهم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. در این میان، آنچه اهمیت دارد، تبیین و بهینه‌سازی الگوی رفتاری جمهوری اسلامی ایران نسبت کشورهای امریکای لاتین در راستای منافع ملی و متناسب با تحولات ساختاری نظام بین‌الملل می‌باشد. بر همین اساس، هدف اصلی این پژوهش؛ «تبیین بنیان‌های ژئوپولیتیک، ترسیم وضعیت کنونی و ظرفیت‌ها و چالش‌های آتی سیاست ائتلاف جمهوری اسلامی با منطقه امریکای لاتین» است. لذا در این پژوهش که از نوع توصیفی - تحلیلی با جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای است، تلاش شد به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که «سیاست ائتلاف در رویکرد جمهوری اسلامی ایران به منطقه امریکای لاتین واجد چه مشخصه‌هایی است؟» در پاسخ، ضمن طرح سؤالات فرعی و با بهره‌گیری از مبانی نظری مبتنی بر «عمق راهبردی» و «موازنه نرم»، این فرضیه اصلی ارائه می‌شود که «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال منطقه امریکای لاتین مبتنی بر سیاست ائتلاف با تأکید توأمان بر هویت ارزشی و ضرورت‌های افزایش منزلت ژئوپولیتیک جهت مقابله با نظام هژمونیک تبیین می‌شود». این سیاست ائتلاف شامل مؤلفه‌های: هنجارمحوری، فرصت‌انگاری، توسعه عمق راهبردی و منفعت‌محوری است. بر همین اساس نیز ایران در سطوح و ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... باید لحاظ‌داشتن ظرفیت‌های امریکای لاتین و چالش‌های موجود (آنچنان‌که در متن پژوهش تشریح شده است) سیاست ائتلاف را در پیش گیرد.

کلید واژه‌ها

امریکای لاتین؛ نظام هژمونیک؛ راهبرد ژئوپولیتیک؛ ائتلاف؛ عمق راهبردی

مقدمه

روابط ایران و کشورهای امریکای لاتین از سال ۱۹۰۲ پیرو سفر «اسحاق خان مفخم‌الدوله» وزیر مختار ایران در واشنگتن، به کشورهای امریکای جنوبی و انعقاد عهدنامه‌های مودت و بازرگانی با کشورهای مکزیک، برزیل، آرژانتین، اروگوئه و شیلی آغاز شد (مهدوی، ۱۳۷۵: ۳۱۴).

در دوران جنگ سرد، همکاری ایران و کشورهای حوزه امریکای لاتین بیشتر به تحکیم مواضع درمقابل اتحاد جماهیر شوروی و کمونیست‌ستیزی معطوف شده بود. در سال‌های ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و با بحرانی‌شدن روابط ایران و امریکا، برخی کشورهای امریکای لاتین نظیر مکزیک و شیلی اقدام به قطع روابط با ایران نمودند. با پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران جهت برون‌رفت از انزوای سیاسی، گسترش روابط با کشورهای امریکای لاتین در دستور کار دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و سفارتخانه‌های ایران در کشورهای؛ شیلی، اروگوئه، کوبا، نیکاراگوئه و کلمبیا افتتاح شد.

هرچند از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عمدتاً بر غرب آسیا، آسیای مرکزی و قفقاز متمرکز بود، اما تحولات نظام بین‌الملل و ضرورت‌های ژئوپولیتیک باعث شده است تا جمهوری اسلامی تعاملات فرامنطقه‌ای را در دستور کار خود قرار دهد. برهمن اساس، بیش از دو دهه است که روابط سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی با کشورهای امریکای لاتین تقویت شده و ایران، منافع و اهداف مشخصی را در ارتباط با این کشورها پیگیری می‌کند. وجود اشتراکات متعدد در بسیاری از زمینه‌های ایدئولوژیک و سیاسی بستری برای ایجاد این ارتباطات و افزایش سطح مناسبات ایران و آن منطقه به‌ویژه اعضای اصلی «اتحاد آلبا»^۱ و برخی اعضای جنبش عدم تعهد با ونزوئلا، بولیوی، اکوادور، کوبا و نیکاراگوئه شده است. با روی کارآمدن دولت هفتم جمهوری اسلامی، اقدام به گسترش روابط سیاسی با کشورها حوزه امریکای جنوبی جدی‌تر از گذشته پیگیری شد. در این زمینه می‌توان به

1. ALBA (Bolivarian Alliance for the Peoples of Our America)

سفر «سیدمحمد خاتمی» رئیس‌جمهور وقت به ونزوئلا و کوبا و سفرهای متقابل رهبران این کشورها به ایران اشاره کرد (ضیایی، ۱۳۸۵).

در همین راستا آغاز پروژه‌های اقتصادی مشترک با ونزوئلا برای تولید تراکتور، سیمان و کارخانه‌های خودروسازی، نشانه‌ای بر روابط سیاسی دو طرف بود. با حضور «محمود احمدی‌نژاد» در جایگاه ریاست‌جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۵ تلاش برای ایجاد پایگاهی در میان کشورهای امریکایی افزایش یافت. متحدان اصلی ایران در پیشبرد این سیاست رؤسای جمهور ونزوئلا، اکوادور و بولیوی بودند که اندیشکده صهیونیستی «مرکز اورشلیم» در گزارشی از آن به‌مثابه سکوی پرتابی برای ایران یاد می‌کرد (Segall, 2011).

هرچند این روابط با فرازوفرودهایی به‌ویژه پس از توافق هسته‌ای «برجام» مواجه بوده، به‌گونه‌ای که تقویت روابط با اروپا منجر به بی‌توجهی به روابط با امریکای لاتین شد، ولیکن به‌نظر می‌رسد، با اعمال مجدد تحریم‌های غیرقانونی، ضرورت ایجاد نوعی از ائتلاف و همکاری مشترک با کشورهای منطقه امریکای لاتین بیش از پیش آشکار شده است.

نقطه تمرکز این پژوهش بر تبیین «بنیان‌های ژئوپولیتیک» این ائتلاف قرار دارد و سؤال اصلی اینگونه مطرح می‌شود که «سیاست ائتلاف در رویکرد جمهوری اسلامی ایران به منطقه امریکای لاتین واجد چه مشخصه‌هایی می‌باشد؟» در تشریح این سؤال اصلی، سؤالاتی فرعی نیز می‌توان طرح نمود از جمله؛ جایگاه امریکای لاتین در مناسبات بین‌المللی چگونه تعریف می‌شود؟ ابعاد روابط ایران و منطقه امریکای لاتین چگونه تبیین می‌شود؟ ظرفیت‌ها و قابلیت‌های منطقه امریکای لاتین در راستای منافع جمهوری اسلامی واجد چه مؤلفه‌هایی بوده و نیز کدام چالش‌ها در این مسیر وجود دارد؟ نوع پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی و جهت پاسخ به پرسش از جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای استفاده می‌شود. بر همین اساس، برای پاسخ به پرسش اصلی ابتدا تلاش می‌شود تا چارچوب نظری مبتنی بر راهبردهای ژئوپولیتیکی در چارچوب «موازنه نرم» مورد تبیین قرار گیرد. سپس در پاسخ به پرسش فرعی اول، جایگاه منطقه امریکای لاتین در مناسبات جهانی و به‌ویژه در تعامل امریکا در قالب نظم هژمونیک مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش بعدی مقاله پیش رو نیز کوشش می‌شود تا توصیفی از ابعاد حضور ایران در کشورهای منطقه امریکای لاتین ارائه شود تا مؤلفه‌های سیاست ائتلاف

جمهوری اسلامی با منطقه امریکای لاتین تبیین شود. پس از آن در بنیان‌های ژئوپولیتیک و لزوم راهبردی در سیاست ائتلاف میان ایران و منطقه امریکای لاتین تبیین می‌شود. دست‌آخر نیز ظرفیت‌های منطقه امریکای لاتین و نیز چالش‌های پیش رو برای تداوم سیاست ائتلاف مورد بررسی قرار می‌گیرد. درانتها نیز بنابراین فرضیه اصلی پژوهش اینچنین ارائه می‌شود که «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران درقبال منطقه امریکای لاتین مبتنی بر سیاست ائتلاف با تأکید توأمان بر هویت ارزشی و ضرورت‌های افزایش منزلت ژئوپولیتیک جهت مقابله با نظام هژمونیک تبیین می‌شود. این سیاست ائتلاف شامل مؤلفه‌های: هنجارمحوری، فرصت‌انگاری، توسعه عمق راهبردی و منفعت‌محوری است. برهمین اساس، نیز ایران در سطوح و ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... باید لحاظداشتن ظرفیت‌های امریکای لاتین و چالش‌های موجود سیاست ائتلاف را درپیش گیرد.

تعاریف و مبانی نظری

الف. راهبرد ژئوپولیتیک در نظام چندمنطقه‌ای

در ساختار نظام نوین بین‌المللی، توانایی راهبردی کشورها دارای ابعاد توأمان سخت و نرم بوده و کشورها تلاش می‌کنند از طریق حفظ و ارتقای اقتدار ملی در محیط جغرافیایی پیرامونی و حتی توسعه نفوذ در سایر مناطق، جایگاه خود در ساختار قدرت بین‌الملل را ارتقا بخشند. به‌ویژه با در نظر گرفتن این اصل که قدرت ملی و کنترل سرزمین، هسته مرکزی ژئوپولیتیک است؛ واحدهای سیاسی که بیش از دیگران توانایی‌های خود را در مناطق وسیع‌تری اعمال کنند، می‌توانند در قالب کشورهای قدرتمند و مسلط در نظام بین‌الملل به‌شمار آیند (Dougherty & Pfaltzgraff, 2001: 123).

همچنین کشورها به‌واسطه جایگاه ژئوپولیتیک خود و همچنین مخاطراتی که به‌واسطه نظام هژمونیک بین‌المللی با آن مواجه هستند، نیازمند ارتقای تراز ژئوپولیتیک و حرکت به‌سوی سطح برتری از اقتدار ملی هستند. در این میان، مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت ملی یک کشور را عوامل ژئوپولیتیک تشکیل می‌دهند و طراحی راهبرد دفاعی، بدون توجه به آن عوامل ژئوپولیتیک، امکان‌پذیر نخواهد بود. چنان‌که در تعریف گفته می‌شود «راهبرد ژئوپولیتیک

عبارت است از راهبرد و خط‌مشی ازسوی یک دولت علیه رقبای خود برای رسیدن به اهداف و منافع ملی با استفاده از عوامل جغرافیایی» (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۲). این راهبرد ژئوپولیتیک در نظم کنونی نظام بین‌المللی نمی‌تواند منحصر در جغرافیای پیرامونی باشد؛ چراکه منطقه‌گرایی به‌عنوان یک پدیده مهم در طول یک دهه گذشته روندهای حاکم بر وضعیت جهانی را تحت تأثیر قرار داده به‌گونه‌ای که در تعبیر «باری بوزان»^۱ می‌توان نظام بین‌الملل را «چندمنطقه‌ای» دانست. (بوزان و وویور، ۱۳۸۸: ۴۷ - ۳۷).

در این حالت کشورها در راستای همراهی با تحولات جدید، عمده توجه خود را در سیاست‌گذاری خارجی معطوف به مناطق کرده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، حوزه رقابت‌های ژئوپولیتیک از حیث دامنه محدودتر شده است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۲).

ب. بنیان‌های ژئوپولیتیک

«بنیان‌های ژئوپولیتیک» متغیرهایی هستند که حاصل روابط متقابل عوامل جغرافیایی - محیطی و عامل سیاست - قدرت هستند. این بنیان‌ها، عواملی هستند که سیاست داخلی و همچنین روابط خارجی را با سایر کشورها و بازیگران عرصه بین‌المللی به میزان زیادی تحت تأثیر قرار داده و «روابط ژئوپولیتیک» را شکل می‌دهند. در این روابط، عنصر قدرت در شکل‌دادن به ماهیت رابطه و نگرش بازیگران نسبت به هم و عنصر جغرافیا نیز نقش بسترسازی برای تحقق اراده سیاسی رابطه، ایفا می‌کند (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۶۲).

این بنیان‌های یا عوامل ژئوپولیتیک عبارتند از مواردی چون: «کدهای ژئوپولیتیک»^۲ (دستور کار عملیات سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود، مکان‌های جغرافیایی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد). «وزن ژئوپولیتیک» (شامل مؤلفه‌های جغرافیایی قدرت ملی نظیر: موقعیت جغرافیایی، موقعیت نسبی سرزمینی، وسعت سرزمینی متناسب با جمعیت، منابع طبیعی و...)، «منابع جغرافیایی همکاری‌ها و منازعات» (شامل ظرفیت‌های جغرافیایی که منجر به همگرایی و یا واگرایی و مشاجره میان کشورها می‌شوند)، «بار راهبردی فضاها

1. Barry Buzan
2. Geopolitical Code

جغرافیایی» (مناطق و فضاهاهایی که اگر در اختیار هر کشوری باشند، به راحتی رسیدن به اهداف فعلی و آتی آن کشور را تضمین می کنند). و... (حسین پور پویان، ۱۳۹۲: ۱۷۹ - ۱۸۶).

بر مبنای این عوامل ژئوپولیتیکی است که کشورها در سیاست خارجی خود، آنچنان که در دانش روابط بین الملل مطرح است، میان خط‌مشی‌های حفظ قدرت، افزایش قدرت، و یا نمایش قدرت، دست به انتخاب می‌زنند؛ چراکه عدم اطمینان و بی‌اعتمادی کشورها از نیت حال و آینده سایر کشورها عاملی است که باعث می‌شود تا آنان برای تعقیب و تأمین منافع و امنیت خود تلاش و تقلا کنند (Ben-Itzhak, 2011: 316).

این انتخاب‌گری در ادبیات ژئوپولیتیک، در قالب اشکال مختلف روابط ژئوپولیتیکی بین بازیگران مانند «تعامل»، «رقابت»، «تقابل»، «سلطه» و «نفوذ» مطرح می‌شود. در میان این اشکال روابط ژئوپولیتیکی، باتوجه به موضوع این پژوهش رابطه تعاملی و رابطه سلطه حائز اهمیت است. رابطه تعاملی^۱ به ارتباطات متقابل بین بازیگرانی که لزوماً از برابری نسبی قدرت ملی و وزن ژئوپولیتیکی برخوردار نیستند، بازمی‌گردد که مبتنی بر اهداف و منافع ملی مشترک شکل می‌گیرد. رابطه سلطه اما از تفوق یک بازیگر قوی از بالا به پایین و در شرایط نابرابری قدرت اطلاق می‌شود (حسین پور پویان، ۱۳۹۲: ۱۶۹).

بسیاری از کشورهایی که در عصر جدید «قدرت نوظهور» نامیده می‌شوند، به تبع نیازهای درونی و الزامات بین‌المللی با تغییر جدی در اهداف ژئوپولیتیک، در راستای افزایش قدرت و یا ایجاد موازنه با رقبا نگاه خود را به فراتر از مناطق پیرامونی انتقال داده‌اند. در واقع این کشورها به دنبال آن هستند که «عمق راهبردی»^۲ خود را افزایش دهند. از این طریق با در اختیار گرفتن حوزه نفوذ و قلمرو تأثیرگذاری بیشتر، وزن و منزلت ژئوپولیتیکی خود را تقویت کرده و در نتیجه موقعیت و جایگاه خود در ساختار جهانی را ارتقا می‌بخشد.

1. Cooperative Relationship
2. Strategic Depth

ج. عمق راهبردی و موازنه نرم

عمق راهبردی اساساً در شکل سنتی که مفهومی ژئوپولیتیکی و نظامی بوده که عمدتاً به فاصله مراکز حساس جمعیتی، صنعتی و تأسیسات زیربنایی و نظامی تا جبهه نبرد اطلاق می‌شود (پورحسن، ۱۳۹۶: ۷۸).

این مفهوم در وضعیت جدید اینگونه تعبیر می‌شود که عمق راهبردی هر کشور، از شرایط ژئوآکونومیکی، ژئواستراتژیک، ژئوکالچری، یعنی پیوندهای تاریخی و سنتی به‌مثابه ظرفیت سیاست خارجی ناشی می‌شود (داوود اغلو، ۱۳۹۱: ۳۲ - ۲۹).

کارویژه عمق راهبردی از دو جنبه سلبی و ایجابی قابل بررسی است. در بعد سلبی؛ ایجاد امنیت و رفع تهدیدات ژئوپولیتیک از کارکردهای عمق راهبردی است. جنبه ایجابی کارکرد عمق راهبردی افزایش توانایی یک کشور برای تصمیم‌سازی و ایجاد ائتلاف در جهت دلخواه خود را دارد. در واقع، دنبال کردن عمق راهبردی به‌عنوان یک کد ژئوپولیتیک ناشی از توجه به «بار استراتژیک مناطق» و «وزن ژئوپولیتیک» است.

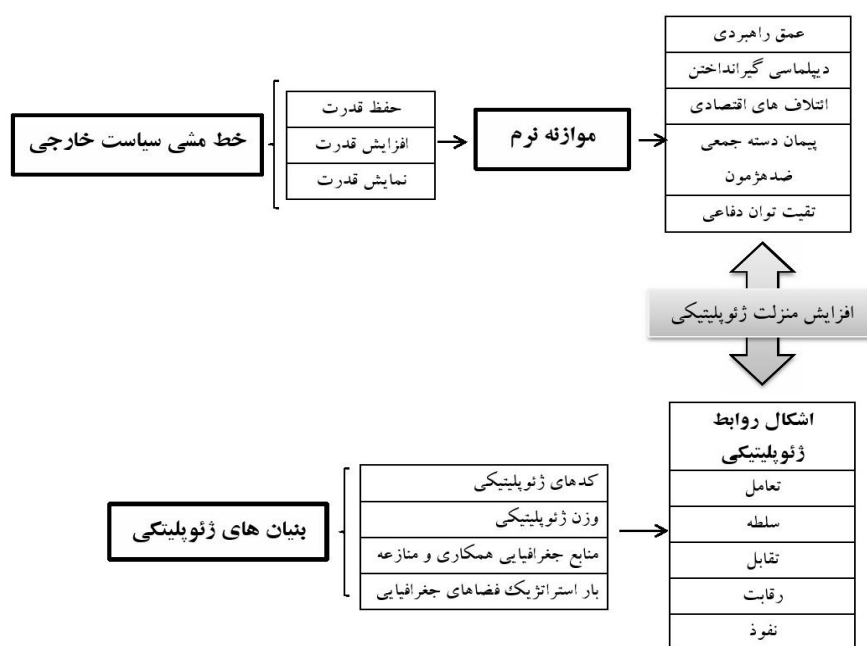
نفوذ فرامنطقه‌ای و ایجاد عمق راهبردی را در دانش روابط بین‌الملل، می‌توان در قالب یکی از مؤلفه‌های مهم «موازنه نرم»^۱ به‌عنوان یک راهبرد سیاست خارجی تبیین نمود. به‌گونه‌ای که حتی امریکا سیاست موازنه نرم را در چارچوب مقابله با تهدیدات ژئوپولیتیک اتخاذ می‌کند (Ikenberry, 2002: 13). این سیاست را «جان مرشایمر» به الگوی «موازنه غیرمستقیم» تعبیر می‌کند که امریکا تلاش می‌کند تا تسلط رقبای خود را بر مجموعه‌های مختلف ژئوپولیتیکی محدود نماید (متقی، ۱۳۸۷: ۲۴).

موازنه نرم همچنین از سوی قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای نیز در مقابله با الگوهای یکجانبه امریکا به‌کار می‌رود. براین اساس، موازنه نرم زمانی به‌وجود می‌آید که دولت‌ها از وجود روابط حسنه و یا برداشت‌های امنیتی مشترک، برای توازن‌بخشیدن در برابر دولت تهدیدکننده استفاده و از ابزارهای «تقویت نظامی»، «همکاری‌های موقت»، «پیمان‌های دسته‌جمعی ضد هژمون»، «دیپلماسی گیرانداختن»، «ایجاد ائتلاف‌های اقتصادی» مساعدت می‌جویند (Writz & Fortmann, 2004: 369; Pape, 2005: 36-37).

1. Soft Balancing

د. الگوی مفهومی پژوهش

براین مبنا افزایش عمق راهبردی از یک سو یک کد ژئوپولیتیکی در جهت افزایش منزلت ژئوپولیتیکی یک کشور است و از سوی دیگر می تواند اقدامی در جهت موازنه نرم قدرت های نوظهور در مقابل قدرت هژمون در نظام بین المللی باشد.



نمای ۱. الگوی مفهومی ارتباط بنیان های ژئوپولیتیکی با خط مشی سیاست خارجی

بر اساس مباحث نظری می توان دریافت که نیازهای ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران و مقابله با ساختار هژمونیک بین الملل، میزانی از نفوذ منطقه ای جمهوری ایران فراتر از حوزه جغرافیایی خود را طلب می کند. چه اینکه جمهوری اسلامی برای افزایش نفوذ فرامنطقه ای خود به عنوان یک ضرورت ناشی از فرایندهای جهانی شدن و برای مقابله با تهدیدات پیش رو،

می‌تواند در راستای راهبرد «موازنه نرم» به سوی ائتلاف‌های فرامنطقه‌ای و افزایش عمق راهبردی خود اقدام نماید.

داده‌های پژوهش

الف. امریکای لاتین در مناسبات بین‌المللی

۱. جایگاه ژئوپولیتیک امریکای لاتین

امریکای لاتین تقریباً تمامی کشورهای جنوب امریکا شامل مکزیک (در امریکای شمالی)، اکثر کشورهای امریکای جنوبی و مرکزی و کشورهای حوزه کارائیب را که مجموعاً شامل ۳۰ کشور است، دربر می‌گیرد (Pearsall, 2001: 1040).

باید توجه نمود که امریکای لاتین یک کلیت سیاسی - اقتصادی یکپارچه یا یک بلوک تجاری همگرا نیست، بلکه بیشتر از یک کلیت جغرافیایی با اجزایی مختلف است. علی‌رغم تاریخ طولانی استعمار و دهه‌ها سرکوب سیاسی در کشورهای امریکای لاتین که توسعه‌نیافتگی را در این کشورها به‌واسطه پیوند الگیاژشی، نظامیان و قدرت‌های نظام سرمایه‌داری رقم زده بود، از دهه‌های گذشته جایگاه اقتصادی امریکای لاتین دچار تغییر شده است.

دارا بودن بیش از ۵/۴ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی، برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز و ظرفیت‌های بالای معدنی، صنعتی و کشاورزی و ایجاد اتحادیه‌های اقتصادی چون بازار مشترک کشورهای آمریکای جنوبی «مرکوسور»^۱ و همچنین قرارگرفتن کشورهای چون برزیل به‌عنوان دهمین قدرت اقتصادی جهان و عضو قدرت‌های نوظهور «بریکس» و همچنین جایگاه ونزوئلا در اوپک و... نشانه‌های ارتقای امریکای لاتین در مناسبات جهانی است. هم‌زمان با تحول در سیاست داخلی تشدید فرایند همگرایی و همکاری‌های درون‌منطقه‌ای بدون حضور امریکا نیز تقویت شده است. گسترش و تقویت همکاری‌ها با «اتحادیه اروپا»، اعضای «اجلاس همکاری اقتصادی آسیا - پاسیفیک» به‌ویژه چین، هند، ایران و روسیه

1. Mercosur

به موازات نهادهای قاره‌ای و نیمکره غربی همانند «سازمان کشورهای آمریکایی» از جمله تحولات سیاسی منطقه‌ای در امریکای لاتین بوده است (Lowenthal, 2009: 122).

۲. هژمونی‌گرایی امریکا در امریکای لاتین

از سال ۱۸۲۳ میلادی که امریکا، برای جلوگیری از بسط منازعات درونی کشورهای اروپایی به قاره امریکا، رهنامه (دکترین) خود را مبنی بر ضرورت عدم مداخله سایر کشورها در قاره امریکا «دکترین مونروئه» را ارائه کرد، امریکای لاتین به‌طور غیررسمی به‌مثابه «حیاط خلوت» و یا «خارج نزدیک» امریکا تعریف شد. (ارغوانی پیرسلامی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۶). مهم‌ترین چالش پیش روی امریکا در دوران جنگ سرد، وجود نهضت‌های چپ و ضداستعماری در منطقه بود، اما با فروپاشی شوروی نیز سیاست امریکا در منطقه امریکای لاتین با محوریت گسترش روابط با کشورهای بزرگ منطقه به‌ویژه مکزیک، تقویت سیاست‌های نولیبرال مبتنی بر «اجماع واشنگتن»^۱، جلوگیری از نفوذ قدرت‌های نوظهور و... دنبال شد (Fauriol & Weintraub, 2001: 141).

سیاست‌هایی که هدفش به‌چالش کشیدن هرگونه ساختار جمعی ممکن بود که می‌توانست در برابر لیبرال دموکراسی و الگوی تجاری جهانی آن قرار بگیرد (Gane, 2014: 4). همین فشار سیاسی - اقتصادی امریکا با همسویی «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» نیز باعث شد تا در کشورهای مختلف منطقه نظیر؛ آرژانتین، ونزوئلا، شیلی و... شدیدترین جنبش‌های اعتراضی به فقر تحمیلی و نابرابری اجتماعی ایجاد شده و جنبش‌های چپ در این کشورها رشد کنند (لاتزاراتو، ۱۳۹۴: ۷۵).

موضوعی که در دهه گذشته منجر به بحران‌های سیاسی فراگیری در این کشورها میان طبقات بالای اقتصادی و نخبگان غرب‌گرا با بدنه اجتماعی متوسط و فقیر جامعه که خواهان برابری و استقلال از نفوذ امریکا هستند، شده است (Gill & Hanson, 2019).

برهمن اساس، تاریخ گذشته ایران و دکترین مونروئه امریکا، دیدگاه‌های ضدامپریالیستی در چهارچوب همبستگی جنوب - جنوب و مخالفت با دستور کار سیاست خارجی امریکا فصل مشترک ایران و این کشورهای امریکای جنوبی و مرکزی بوده است (Cafiero, 2020).

1. Washington consensus

ب. ترسیم وضعیت روابط ایران با کشورهای منطقه امریکای لاتین
۱. ارتباطات سیاسی - دیپلماتیک

در دهه اول قرن جدید تمایل کشورهای امریکای لاتین به ایجاد ساختارهای جدید منطقه‌ای، استمرار حمایت از نظام چندقطبی جدید در نظام بین‌الملل، فرصت‌های متعددی را در اختیار ایران قرار داد تا در جهت حل مسائل بین‌المللی ایران از جمله حقوق بشر و پرونده هسته‌ای به‌کار بسته شود. به‌همین سبب، در دولت نهم جمهوری اسلامی ایران و به‌موازات افزایش فشار غرب در موضوع هسته‌ای، تعداد سفارتخانه‌های ایران در امریکای لاتین در مقایسه با سال ۲۰۰۵ تقریباً دو برابر شد (Johnson, 2012).

سفرهای متقابل دیپلماتیک ایران با کشورهای مهم منطقه در دوره حکومت‌های چپ‌گرای «لولا داسیلوا» و «کریستینا کریشنر» در برزیل و آرژانتین افزایش یافت (Sullivan & Beittel, 2016).

به‌ویژه یک امریکای جنوبی برزیل‌محور، چالشی برای موقعیت امریکا محسوب می‌شد (Sotero & Armijo, 2007: 34).

برهمن اساس، نقش فعال برزیل در پرونده هسته‌ای مانند «بیانیه تهران» و رأی منفی به «قطعنامه ۱۹۲۹» از جمله این موارد است. آرژانتین نیز علی‌رغم فشار صهیونیست‌ها، تفاهم‌نامه‌ای با ایران در عدم پیگرد متهمان ایرانی و تشکیل کمیته حقیقت‌یاب درباره حادثه «آمیا» امضا کرد (Levitt, 2017).

کوبا، اکوادور و بولیوی نیز روابط دیپلماتیک گرمی با ایران برقرار کردند که علت آن نیز مخالفت این کشورها با امریکا بوده است (Misztal, 2013).

بی‌تردید، ونزوئلا مهم‌ترین نقطه تمرکز جمهوری اسلامی ایران در امریکای لاتین است که روابط دوجانبه بر پایه منافع مشترک اجتناب از انزوای بین‌المللی و دسترسی به فناوری نظامی و نفتی استوار شد (Segall, 2011).

در مواضع سیاسی، ونزوئلا در دوران «هوگو چاوز» همواره از رویکردهای جمهوری اسلامی حمایت نمود؛ به‌گونه‌ای که در پی حمله رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۹ به غزه، دولت چاوز روابط دیپلماتیک را با این رژیم را قطع و سپس روابط دیپلماتیک رسمی با تشکیلات

خودگردان فلسطین برقرار ساخت. دولت برزیل نیز در اواخر سال ۲۰۱۰ کشور مستقل فلسطین را براساس مرزهای ۱۹۶۷ به رسمیت شناخت. با این حال، هم‌زمان با برخی تحولات سیاسی، روابط ایران در مواردی دچار چالش شد. در مورد برزیل کناره‌گیری «داسیلوا» از قدرت در سال ۲۰۱۱ م. این رابطه به تدریج رو به سردی گرایید. چرخش برزیل به سوی راست‌گرایی پوپولیستی با روی کار آمدن «ژائیر بولسونارو»^۱ در ۲۰۱۸، به واسطه تصمیم انتقال سفارت برزیل از تل‌آویو به بیت‌المقدس و نیز همسویی با امریکا، در جهتی کاملاً متعارض با ایران قرار گرفت. با درگذشت چاوز در سال ۲۰۱۳ و متعاقب آن امضای برجام در سال ۲۰۱۵ م با گشایش نسبی در کشمکش میان امریکا، به شکل آشکاری از دولت جدید ایران تمایلی برای روابط بین با کشورهای امریکای لاتین کاسته شد. همچنین بروز بی‌ثباتی در ونزوئلا که در سال ۲۰۱۸ منجر به اعلام ریاست‌جمهوری خودخوانده «خوان گوایدو» رهبر غرب‌گرایان گردید، باعث شد تا ونزوئلا بیش از گذشته درگیر مسائل داخلی شود. تغییر سیاسی در آرژانتین و کودتای سیاسی در بولیوی نیز جهت تضعیف نقش ایران بود. با این حال، جمهوری اسلامی ایران، نفوذ و تأثیر خود در منطقه را به کلی از دست نداده و لذا با تغییر سیاست امریکا در برجام و اعمال «فشار حداکثری»، مجدداً اهمیت و ضرورت امریکای لاتین برای نخبگان سیاست خارجی ایران یادآوری شد. بر همین اساس، سفرهای دیپلماتیک و همکاری‌ها متقابل هم‌زمان با تحریم‌های جدید امریکا از سر گرفته شد.

۲. کنش‌گری فرهنگ پایه و دیپلماسی عمومی

تصویر موجود از ایران در منطقه امریکای لاتین براساس تبلیغات منفی دستگاه‌های خبری و اطلاعاتی غربی و عمدتاً امریکا شکل گرفته بود که فاصله جغرافیایی زیاد و نبود روابط فرهنگی ایران با این کشورها، مزید بر علت بود. در چنین فضایی و البته با توجه به زمینه اجتماعی و فرهنگی ضد امریکایی و استقلال‌طلبی موجود در امریکای لاتین، دولت نهم و دهم جمهوری اسلامی تلاش گسترده‌ای را در جهت دیپلماسی عمومی با شعار ضرورت عادلانه‌شدن مناسبات بین‌المللی، آغاز نمود. استفاده از رسانه و شبکه خبری و برون‌مرزی

1. Jair Bolsonaro

جمهوری اسلامی ایران «هسپان تی وی»^۱ نیز توانست به صورت نسبتاً خوبی کشور و فرهنگ جمهوری اسلامی ایران را به مردم امریکای جنوبی معرفی کند (Johnson, 2012: 11).

ایجاد کرسی‌های زبان فارسی و ایران‌شناسی در دانشگاه‌های منطقه، برگزاری سمینارها و جشنواره‌های دوره‌ای، تأسیس شعبه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در شهر «ریودوژانیرو»، تأسیس رایزنی فرهنگی و انجمن دوستی ایران با کشورهای منطقه امریکای لاتین از جمله فعالیت‌های فرهنگی صورت گرفته در روابط ایران با منطقه امریکای لاتین است. حضور ایران در میان جامعه مسلمانان حدود ۶ - ۵ میلیون نفری امریکای لاتین، با هدف صدور انقلاب اسلامی و تبلیغ اسلام صورت می‌گیرد که نهادهایی نظیر «سازمان جهانی اهل بیت» و اشخاص بسیاری در فعالیت‌های گسترده اجتماعی، فرهنگی و مذهبی مشارکت دارند (Segall, 2011).

البته این حضور مذهبی ایران که تا سال ۲۰۱۵ منجر به تأسیس حدود ۸۰ مرکز اسلامی شد، در کنار ایجاد فرصت‌های فراوان، منجر به یکرشته فعالیت‌های رسانه‌ای و سیاسی مبتنی بر ایران‌هراسی نیز شده است. به همین دلیل، فضای رسانه‌ای و اندیشکده‌های غربی بر این نکته تأکید دارند که «ایران با رویکردی تهاجمی در حال تشکیل گروه‌های تروریستی از نوکیشان مسلمان است تا از طریق بخش‌های ضعیف‌تر مرز جنوبی، برای عملیات‌های تروریستی به داخل امریکا نفوذ کنند» (Sullivan & Beittel, 2013: 12).

همین رویکرد باعث شد تا «ایلان برمن» معاون «شورای روابط خارجی امریکا» فعالیت‌های ۱۷ مرکز فرهنگی رسمی ایران در منطقه را چالشی برای امریکا قلمداد و به همین جهت برچسب تروریسم را بر آن بزند. «فعالیت‌های تبلیغی رسمی ایران با برنامه موسوم به دعوت از طریق شبکه‌ای از نمایندگان غیررسمی، در کشورهای شیلی، گویان و پاراگوئه با اهداف تروریستی تکمیل می‌شود» (Berman, 2013).

۳. همکاری‌های فنی - اقتصادی

فراتر از ارتباط سیاسی و ایدئولوژیک، تلاش در بهبود تجارت و روابط اقتصادی با کشورهای امریکای لاتین از جمله اهداف ایران در منطقه امریکای لاتین بوده است. به‌طور کلی تراز تجاری میان ایران و امریکای لاتین مثبت است که این امر نشان می‌دهد امریکای لاتین

1. HispanTV

نقش مهمی در تأمین نیازهای ایران دارد. هم‌زمان نیز ایران سهم بزرگی در تأمین نیازهای فنی و مهندسی کشورهای این منطقه دارد. تا سال ۲۰۰۵م، حجم تجارت ایران و کشورهای منطقه سالانه حدود ۱/۳ میلیارد دلار بود، اما در سال ۲۰۱۲ این رقم تقریباً دو برابر شد و به ۳/۶ میلیارد دلار رسید. در این میان، برزیل بزرگترین شریک تجاری ایران در منطقه بوده و حجم تجارت سالانه دو کشور در بالاترین میزان خود به ۲/۲ میلیارد دلار رسید (Berman, 2013).

اما به واسطه اعمال تحریم‌ها و نیز تغییرات سیاسی، مبادلات به ۱/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴م کاهش یافت. در سال‌های اخیر نیز تداوم روابط اقتصادی عامل توازن‌بخشی بوده که مانع از سردی کامل روابط تهران و برازیلیا شده است. لذا در سال ۲۰۱۷ برزیل بیش از دو میلیارد دلار کالا به ایران صادر کرد که آن را پس از چین، هند و روسیه در رده یکی از بزرگترین صادرکنندگان به بازار ایران در جهان قرار می‌دهد. در مورد ونزوئلا نیز، سفر رئیس‌جمهور وقت «سیدمحمد خاتمی»، در سال ۲۰۰۴ برای شرکت در نشست سران عدم تعهد، سرآغاز روابط گسترده اقتصادی ایران با این کشور بود؛ در حالی که تجارت بین دو کشور در آن سال کمی بیشتر از ۱ میلیون دلار بود. در این سفر قراردادهای ساخت یک کارخانه تولید تراکتور، مونتاژ خودرو سمند به‌عنوان محصول مشترک «ایران‌خودرو» و شرکت ونزوئلایی «وینینسا»^۱ و نیز یک قرارداد دیگر تولید خودرو با همکاری سایپا ایران منعقد شد (Farhi, 2012: 34).

پس از روی کار آمدن دولت نهم و دهم در ایران روابط اقتصادی توسعه بیشتری یافته، به طوری که طی این مدت بین دو کشور شش اجلاس کمیسیون مشترک همکاری را برگزار و بیش از ۲۰۰ سند همکاری در قالب توافقنامه و یادداشت تفاهم در زمینه‌های مختلف امضا شد. به‌عنوان مثال، می‌توان به امضای توافقنامه در زمینه‌های مختلف کشاورزی (تولید و کاشت برنج)، شیلات و آبزیان (کشت و پرورش میگو)، مسکن (احداث ۱۰ هزار واحد مسکونی توسط ایران در ونزوئلا)، راه و ترابری (احداث راه‌های جدید و راه‌اندازی خط پرواز مستقیم تهران - کاراکاس توسط شرکت هواپیمایی ماهان ایر)، انرژی (احداث نیروگاه برق)، محیط‌زیست (ایجاد شبکه سیستم تصفیه آب و فاضلاب)، تقویت ظرفیت‌های علمی و فناوری

1. VENINSA

(تولید واکسن برای مبارزه با بیماری‌ها)، مالی (تشکیل مجمع عمومی صندوق مالی دولتی)، و... اشاره کرد. به گفته برخی اندیشکده‌های غربی، همکاری ایران و ونزوئلا شامل موارد نظامی نیز می‌شد و ایران مسئولیت ساخت پایگاه موشکی ایران در ونزوئلا را برعهده داشت (Segall, 2011).

مجموعاً در سال ۲۰۱۲م، سرمایه‌گذاری و وام‌های ایران در ونزوئلا ۱۵ میلیارد دلار ارزش داشت (Rendon, 2020).

علی‌رغم توسعه روابط سیاسی و اقتصادی ایران و ونزوئلا، براساس آمارهای منتشره از سوی «کمسیون اروپا»، ایران در سال ۲۰۱۱ ششمین شریک تجاری ونزوئلا در امریکای جنوبی به‌شمار می‌آمد (ارغوانی پیرسلامی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۱).

«چاوز» همچنین از طریق «اتحاد بولیواری برای امریکا» به ایجاد پیوندهای مهم تجارت ایران با دولت‌های اکوادور، بولیوی و نیکاراگوئه کمک کرد (Rendon, 2020) در این کشورها می‌توان به تعهد سال ۲۰۰۸ ایران برای ساخت و توسعه یک بندر اقیانوسی و نیز یک نیروگاه برق در نیکاراگوئه و یک پالایشگاه نفت در اکوادور، اشاره نمود (Goodman, 2013).

همچنین برخی منابع امریکایی ادعا می‌کنند که از سال ۲۰۰۵ ایران در ونزوئلا، اکوادور و بولیوی به سرمایه‌گذاری و استخراج از معادن اورانیوم اقدام کرده است (Noriega, 2012).

اکوادور از هفتمین شریک تجاری ایران در منطقه به سومین طرف معاملاتی (بعد از برزیل و آرژانتین) تبدیل شد.

۴. روابط امنیتی در جهت موازنه ژئوپولیتیک برای امریکا

در هندسه ژئوپولیتیکی جدید، هژمونیک‌گرایی امریکا با نشانه‌هایی از واکنش‌های متقابل فراگیر روبه‌رو شده است (متقی، ۱۳۹۱: منابع اینترنتی). بازخیزی چین، هند و برزیل و بازگشت روسیه به صحنه بین‌المللی، سرمشق‌های ژئوپولیتیکی سیاست جهانی را متغیر ساخته است؛ درحالی‌که این قدرت‌های نوظهور با ارزش‌ها و هنجارهای بنیادی غربی امریکایی همسوئی تام و تمامی ندارند (سلیمان‌پور و مولایی، ۱۳۹۲: ۷ - ۳۴).

به همین دلیل امریکا نسبت به حضور ایران در امریکای لاتین به شکل فزاینده‌ای احساس تهدید می‌کرد. پایگاه اینترنتی «ویکی لیکس» در اوایل سال ۲۰۰۹ سندی را منتشر ساخت که در آن «هیلا ری کلیتون» وزیر وقت امور خارجه تأکید کرده بود که «ایران در ۱۶ کشور آمریکای لاتین مراکز فرهنگی تأسیس نموده، اما بیش از همه گسترش روابط نظامی ایران با ونزوئلاست که برای امریکا ایجاد خطری فوری و محسوس می‌کند». در سندی دیگر نیز «رابرت گیتس» وزیر دفاع وقت امریکا نیز تأکید می‌کند؛ «بیشتر نگران دخالت ایران در این منطقه می‌باشد تا حضور روسیه» (Segall, 2011).

چه‌اینکه، طبق ادعای امریکا ایران حمایت نظامی از جمله کمک تسلیحاتی و آموزش نظامی هم در اختیار ونزوئلا قرار داده و همچنین همکاری نظامی بین دو کشور تا مرحله ساخت یک پایگاه نظامی در خاک ونزوئلا رسیده است (Mukhtar, 2017).

«راجر نوریگا» معاون وقت وزیر امور خارجه امریکا در امور نیمکره غربی، در برابر کمیته روابط خارجی سنای امریکا، تهدیدات حضور ایران در امریکای لاتین را این‌گونه جمع‌بندی می‌کند؛ «ایران با همکاری ونزوئلا در حال توطئه برای به‌راه‌انداختن یک مبارزه نامتقارن علیه امنیت امریکا می‌باشد. ایران با ایجاد زیرساخت‌های نظامی و انتقال سلاح‌های متعارف قادر به حمله به امریکا در منطقه است. همچنین شبکه‌های تروریستی وابسته به سپاه قدس ایران^۱ و حزب‌الله لبنان، عملیات جذب، آموزش تروریست‌ها و توانمندسازی آنان جهت انجام عملیات در امریکا را برعهده‌دارند» (Noriega, 2012).

هرچند باید تذکر داد که بخشی از نظرات مسئولان امریکایی درباره حضور ایران آمیخته از اتهامات واهی و بزرگنمایی جهت ایران‌هراسی بود، اما اشاره به آنان نیز بیانگر میزان بالای ادراک تهدید حضور ایران در این منطقه برای امریکاست. همین شرایط باعث شد تا نهایتاً کنگره امریکا قانونی به‌عنوان «تدارک راهبرد همه‌جانبه برای مقابله با حضور خصمانه و فعالیت‌های روبه‌رشد ایران در نیم‌کره غربی و برای دیگر اهداف» را در سال ۲۰۱۲ مصوب نماید. البته پس از برجام و کاهش روابط ایران در منطقه، از میزان ادراک تهدید امریکا نیز

۱. با عرض پوزش: براساس نظر یکی از دولت‌مردان تروریست امریکایی (نشریه سیاست دفاعی).

کاسته شد. با این حال به واسطه بازتعریف رویکرد «مونروئه» توسط ترامپ در قبال امریکای لاتین، حساسیت امریکا بر حضور ایران افزایش یافته است.

تجزیه و تحلیل

بنیان‌های راهبردی در سیاست ائتلاف ایران و امریکای لاتین

سیاست خارجی را باید مجموعه‌ای از اهداف، جهت‌گیری‌ها روش‌ها و ابزارهایی در نظر گرفت که یک حکومت به منظور دستیابی «منافع ملی» دنبال می‌کند. با این حال، تعریف از منافع ملی، امری فرهنگی و هنجاری است، چه اینکه اساساً بر ساخته بودن هویت دولت‌ها و تأثیر ساخت اجتماعی دولت‌ها بر نحوه رفتار و تصمیم‌گیری آنها تأثیر می‌گذارد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۲).

لذا برای درک سیاست خارجی کشورها، در کنار ساختارهای مادی، باید به ساختارهای معرفتی، ایده‌ها، باورها، هنجارها و اندیشه‌ها نیز توجه داشت (شفیعی، ۱۳۹۰: ۱۱۴ - ۱۲۹).
 ا به تعبیری در کنار توجه به «توانمندی دولت‌ها یا توزیع قدرت به عنوان یک خصوصیت ساختاری» بر «هویت دولت‌ها» نیز تأکید داشت (قهرمان‌پور، ۱۳۸۳: ۳۱).

بر همین اساس می‌توان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال منطقه امریکای لاتین را نیز با تأکید توأمان بر هویت ارزشی در همسویی با ماهیت ضدامپریالیستی در امریکای لاتین و ضرورت‌های ژئوپولیتیک در پیشبرد همکاری اقتصادی - نفتی و بهره‌گیری از استقلال عمل کشورهای منطقه در نظام بین‌الملل، تبیین نمود (Hunter, 2010: 233-234).

الف. گرایش انقلابی و هنجارمحور

اولویت یافتن توجه به جهان سوم در حوزه سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر سه عامل درهم‌تنیده ماهیت انقلابی نظام جمهوری اسلامی، ایدئولوژی اسلامی باتأکید بر توجه به مستضعفان و اصول مورد تأکید در قانون اساسی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۹۰).

علاوه بر قانون اساسی، دکترین «تعامل سازنده» مبتنی بر «سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی» نیز این هدف را مورد توجه قرار داده که کشورهای در حال توسعه‌ای مانند کشورهای امریکای

لاتین واجد اهمیت در اولویت‌گذاری سیاست خارجی می‌شوند (ارغوانی پیرسلامی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

به‌ویژه اینکه بسیاری از کشورهای امریکای لاتین در طول تاریخ خود با استعمار اروپا و سپس نفوذ امریکا مواجه بوده و در این منطقه «الهیات رهایی‌بخش»^۱ با وظیفه‌ای انقلابی مبتنی بر خواست خداوند برای نجات یافتن انسان تدوین شده است (توماس، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

لذا مبارزات ضداستعماری چهره‌هایی چون؛ «سیمون بولیوار» و ایجاد جنبش‌هایی با آرمان‌های دموکراسی مردمی، استقلال اقتصادی، توزیع عادلانه درآمدها (Hermann, 2009)، همسو با ارزش‌های حمایت از مستضعفان در انقلاب اسلامی ایران تلقی شد (مولانا و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

همچنین احساس مشترک هر دو طرف به نیاز به اصلاح نظام سیاسی و اقتصاد بین‌المللی، ضرورت افزایش خودکفایی اقتصادی کشورهای جهان سوم و چارچوب همکاری جنوب - جنوب و... طرفین را به سوی همکاری کشاند (Hunter, 2010: 225).

ب. مقابله با تهدیدات نظام هژمونیک

نظام بین‌الملل هژمونیک با الگوی مطلوب نظم بین‌الملل عادلانه مدنظر جمهوری اسلامی در تعارض است، به‌ویژه اینکه با فروپاشی شوروی و تغییر ساختار نظام بین‌الملل، رویکرد یکجانبه‌گرایی امریکا در قالب نظام هژمونیک، فشارهای ساختاری بر جمهوری اسلامی را افزایش داده است (صفوی، ۱۳۸۷: ۹۰).

بر همین اساس منطقه امریکای لاتین با توانمندی‌های بالقوه و بالفعل بسیاری ارزیابی گردید که از طریق ائتلاف با آنها می‌توان نظم سیاسی اقتصادی بین‌المللی را مورد تعدیل قرار داد (Ehteshami & Zweiri, 2008: XIV).

چراکه استعداد امریکای لاتین در دگرگون‌ساختن نظام بین‌المللی، ایجاد جهانی چندقطبی و تحدید هژمونی امریکا کاملاً با اهداف ایران در این زمینه تطابق دارد و به هر دو طرف اجازه می‌دهد تا با همگرایی در این زمینه با قدرت بیشتری پیاده‌سازی اهداف فوق را دنبال نمایند (احمدی لفورکی، ۱۳۸۷).

1. Liberation theology

ایجاد فرصت برای کنشگری درمقابل نظام هژمون به رهبری امریکا و جلوگیری از اجماع‌سازی علیه ایران و الگوهای رفتاری آن در اعمال تحریم‌ها، انزوای در سازمان‌های بین‌المللی و... دیگر بنیان راهبردی است که ایجاد تعامل سازنده با منطقه امریکای لاتین را توصیه می‌کند. به‌ویژه در شرایط تحریم ایران و محاصره ونزوئلا، ارسال پنج فروند نفتکش از سوی ایران به این کشور، جنبه نمادین مهمی در ناکارآمدی تحریم‌های امریکا و افول هژمونی آن در نظام بین‌الملل داشته است.

ج. توسعه نفوذ و عمق راهبردی

سومین بنیان راهبردی در لزوم تعامل ایران و امریکای لاتین، توسعه نفوذ در حوزه‌های منطقه‌ای فراتر از جغرافیای پیرامونی است؛ چراکه عمده تهدیدات جمهوری اسلامی ناشی از مؤلفه‌های پراشوب منطقه‌ای تحت تأثیر ساختار بین‌المللی هژمونیک است (مولانا و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

همین وضعیت الزام می‌کند تا جمهوری اسلامی با اولویت‌بخشی به اهداف ژئوپولیتیک فراتر از جغرافیای غرب آسیا پردازد که می‌تواند با هدف چالش‌گیری قدرت امریکا و به تعویق‌افکنی بحران محیط پیرامونی صورت گیرد (ارغوانی پیرسلامی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۰). درواقع، تعمیق مناسبات همگرایانه و ائتلاف با بازیگران حاضر در مناطق جغرافیایی متعدد در راستای ارتقای امنیت ملی کشور قرار می‌گیرد (آدمی، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

در این راستا، امریکای لاتین به‌جهت تعدد کشورها و حضور فعالانه در مجامع بین‌المللی و نیز قرارگیری در مجاورت امریکا می‌تواند منبع مناسبی برای ائتلاف باشد. از منظر امنیتی نیز زیرساخت‌های ایجادشده توسط ایران در این کشورها در وقت نیاز مانند احتمال حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران و یا افزایش محاصره، به ایران کمک خواهد کرد تا شاید بحران دیگری را مشابه با مدل بحران موشکی کوبا علیه واشنگتن برنامه‌ریزی نماید (Segall, 2011).

به‌ویژه اینکه از دیدگاه واشنگتن، نقش ایران در نیمکره غربی تهدیدآمیز است. درست همان‌طور که حضور شوروی در کوبا را تهدیدی برای امریکا قلمداد می‌کرد؛ چراکه ایران از برخی کشورهای امریکای جنوبی و مرکزی به‌عنوان ابزار فشار علیه امریکا و متحدان آن در این منطقه استفاده می‌کند (Cafiero, 2020).

بنابراین، ایران می‌تواند فشار امریکا در غرب آسیا را موازنه کند. فراتر از موازنه، تداوم ارتباط ایران و امریکای لاتین می‌تواند افول هژمونی امریکا را نمایان سازد.

د. دیپلماسی منفعت‌محور و ائتلاف سیاسی - اقتصادی

ایران ضمن کسب حمایت‌های سیاسی و ایجاد اهرم فشار علیه امریکا در منطقه امریکای لاتین، می‌تواند به همگرایی در جبهه‌های اقتصادی نیز بیندیشد، که محور این راهبرد بر روابط با برزیل و آرژانتین به‌عنوان قدرت‌های اقتصادی منطقه استوار است. روابطی که برعکس ظاهر رابطه با ونزوئلا، تاحدزیادی عاری از دیپلماسی شخصی و نهادینه‌شده می‌باشد (Farah, 2012: 15).

ازاین‌منظر، جمهوری اسلامی ایران شبکه گسترده روابط دیپلماتیک، انرژی، اقتصادی - بازرگانی (به‌عنوان ابزار اصلی جلب حمایت کشورها) و مالی (از جمله تأسیس بانک مشترک برای دورزدن تحریم‌ها) را با کشورهای منطقه امریکای لاتین به‌ویژه اکوادور، ونزوئلا و بولیوی حفظ می‌کند و این در حالی است که در حوزه صنعت، احداث نیروگاه، عقد قراردادهای کلان مخابراتی و غیره سطح همکاری خود با آنها را ارتقا می‌بخشد. به‌ویژه اقدام اقتصادی ایران در منطقه مانند قرارداد ارسال بنزین به ونزوئلا، ایجاد یک حفره کوچک در نظام تحریم‌هاست که به‌سرعت می‌تواند به تردید سایر طرف‌ها در رعایت بقیه موارد تحریمی منجر شود.

براساس موارد پیش‌گفته بنیان‌های راهبردی و الزامات حضور ایران را باید مبتنی بر توجه هم‌زمان به مبانی هویتی و الزامات ژئوپولیتیک در کنار هم، دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و نگرش توأمان منافع و ارزش‌ها تلقی نمود. به‌همین سبب، در جمع‌بندی می‌توان گفت؛ گسترش روابط با امریکای لاتین به‌عنوان یکی از جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر به دلایل راهبردی ذیل اتخاذ شد: اول؛ کاهش تهدیدات خارجی ایران با ایجاد اتحاد و ائتلاف‌های جدید بین‌المللی، دوم؛ ایجاد فرصت‌ها و ظرفیت‌های جدید در سیاست خارجی برای نیل به منافع ملی و سوم؛ گسترش عمق راهبردی ایران (HajiYousefi, 2010: 15).

چه بسا بیش از اینکه همگرایی فرهنگی و ارزش‌های مشترک بتواند روابط ایران با امریکای لاتین را توضیح دهد، این منطق منافع ملی است که کمک می‌کند تا رفتار ایران در منطقه را توضیح دهد (Farah, 2012: 45).

یافته‌های پژوهش

ظرفیت‌های امریکای لاتین و چالش‌های پیش رو در تداوم سیاست ائتلاف

ضرورت‌های ژئوپولیتیک ناشی از ساختار نظام بین‌الملل ایجاب می‌کند تا جمهوری اسلامی ایران، بخشی از نفوذ سیاسی و اقتصادی امریکا در میان کشورهای امریکای لاتین و نیز حضور منطقه‌ای امریکا در غرب آسیا، را با نفوذ خود در امریکای لاتین موازنه نماید. و از این طریق با گسترش حوزه عمل دیپلماتیک و افزایش عمق راهبردی خود، روند دستیابی به منافع ملی را تسهیل و فرصت‌های بین‌المللی برای خود ایجاد نماید. لذا اتخاذ این سیاست در دو دهه گذشته از سوی ایران، پاسخی فعال به فشار امریکا بوده و البته این جهت‌گیری امری بدعت‌گذارانه یا تغییر جهت راهبردی فاحش در سیاست خارجی ایران به‌شمار نمی‌رفت و صرفاً به‌عنوان یک جهت‌گیری سیاسی جدید برای ارتقای منافع ملی بود (Farhi, 2012: 3). لذا این انتظار می‌رود که باتوجه‌به نگرش راهبردی فوق‌الذکر، ارتباط با امریکای لاتین و حتی ارتقا و بهینه‌سازی این ارتباط در چارچوب سیاست خارجی در دهه‌های آتی نیز تداوم پیدا کند.

الف. ظرفیت‌های اقتصادی و مقابله با تحریم‌های اقتصادی یکجانبه

در شرایطی که تحریم‌ها علیه ایران در یک مسیر فزاینده قرار گرفته است، گسترش تعاملات اقتصادی ایران با امریکای لاتین می‌تواند تا حدودی از فشار تحریم‌ها علیه ایران کم کند. در دوران اعمال تحریم اقتصادی سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۹۰، طبق آنچه در یکی از جلسات استماع مجلس نمایندگان امریکا تأکید شده بود؛ «گروه آلبا نه‌تنها پوشش سیاسی برای فعالیت‌های نامتقارن ایران به‌وجود می‌آورد، بلکه در بسیاری از موارد این گروه در کمک به ایران برای دورزدن تحریم‌ها، گسترش شبکه‌های تجاری استفاده می‌شود». همچنین وجود روابط بانکی در قالب بانک موسوم B.I.D در ونزوئلا و نیز پروتکل همکاری با بانک مرکزی

1. Banco Internacional de Desarrollo C.A

اکوادور یران شرایطی را به وجود می‌آورد که جمهوری اسلامی می‌توانست از آن برای دورزدن تحریم‌ها استفاده کند (Humire, 2013; Mukhtar, 2017).

همچنین سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی ایران در ونزوئلا به میزان ۳۰ میلیارد دلار، نقش مهمی جهت فرار از فشار تحریم‌های مالی به‌شمار می‌آید (Noriega, 2012).

مشارکت ایران در ادغام‌های اقتصادی و پیگیری سیاست‌های تجاری ترجیحی و آزادسازی روابط با کشورهای امریکای لاتین که دارای ظرفیت پیمان‌های «مرکوسور» و «آلبا» با پول مجازی با نام «سوکره» هستند، این فرصت را به ایران می‌دهد تا از طریق پیمان‌های پولی دوجانبه در تمام کشورهای امریکای لاتین به فعالیت مالی بپردازد. همچنین تفاهم‌نامه‌هایی که در سال ۲۰۱۶، پیرو سفر وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران برای تسهیل روابط بانکی بین تهران و تقریباً همه کشورهای مقصد وزیر خارجه در امریکای لاتین بسته شد، با اجرایی شدن بستری مهم برای تقویت روابط اقتصادی با کشورهایی مثل ونزوئلا و فرصت‌های تازه برای ایجاد روابط اقتصادی با کشورهایی مثل شیلی فراهم می‌نماید. به‌ویژه یران پس از ارسال موفقیت آمیز ۱,۵۳ میلیون بشکه بنزین با چندین تانکر سوخت به ونزوئلا نیز حضور فعال متخصصان نفتی ایران برای بازسازی پالایشگاه‌های ونزوئلا که تحت فشار امریکا غیرفعال شده‌اند، نشان داد به‌طور فزاینده‌ای به‌دنبال تقویت هم‌زمان روابط اقتصادی با سیاسی هستند. با این حال، چالش‌هایی نیز در این مسیر وجود دارد. عدم جدیت و برنامه‌ریزی کلان اقتصادی دولتی و مشارکت بخش خصوصی داخلی کشور مهم‌ترین چالش است، چه‌اینکه علی‌رغم انعقاد بسیاری از توافقنامه‌ها و یادداشت‌های تفاهم، ولی بخش از اندکی از آنها محقق شده است. به‌گونه‌ای که دو کشور حدود ۳۰۰ توافقنامه با اهمیت و ارزش متفاوت تا سال ۲۰۱۲ امضا کردند که مجموعاً ۱۵ میلیارد دلار ارزش داشت. ولیکن کارخانه اتومبیل که باید ۲۵ هزار واحد در سال تولید می‌کرد، در سال ۲۰۱۴ کمتر از ۲ هزار دستگاه تولید داشت. یک کارخانه سیمان، که در سال ۲۰۰۵ ساخت مشترک آن اعلام شد، عملاً تا سال ۲۰۱۲ کار خود را آغاز نکرد (Rendon, 2020).

در مثالی دیگر، کمک ایران برای بهینه‌سازی استخراج گاز و نیز توسعه میادین لیتیم به بولیوی، هیچگاه محقق نشده و درنهایت این فرصت به شرکت‌های چینی رسید. البته در عدم تحقق قراردادهای قبلی باید، بحران‌های اقتصادی و تحریم‌های امریکا را نیز افزود. همچنین ساختار اقتصادی خصوصی کشورهای امریکای لاتین عمدتاً، به‌واسطه سیاست‌های آزادسازی، همسوی با امریکا هستند و شرکت‌های دولتی نیز تابع سیاست کلی کشور هستند. بر همین اساس، هرچند همکاری نفتی ایران و ونزوئلا تقویت شده است، ولیکن ایران از نظر سازمانی و تجاری نتوانسته است، جایگزین «روس نفت» روسیه در شرکت ملی نفت و گاز ونزوئلا شود (Rendon, 2020).

ب. جایگاه ژئوپولیتیک امریکای لاتین

جایگاه ژئوپولیتیک این منطقه در نزدیکی جغرافیایی به امریکا بیش از هر چیز می‌تواند برای امریکا به شکل عینی و یا ذهنی ایجاد تهدید نماید. مرزهای گسترده آبی‌خاکی امریکای لاتین با امریکا، وجود منابع طبیعی گسترده، ناامنی‌ها و... از جمله عواملی است که بر مبنای آن حضور یک دشمن امریکا در این منطقه به‌سرعت ترجمان امنیتی و تهدیدآمیز برای حاکمان کاخ سفید پیدا می‌کند. چه‌اینکه گزارش ویژه «مرکز تحقیقات کنگره آمریکا»^۱ با ضمن پررنگ نمودن نقش و نفوذ ایران، عملکرد ضعیف سرویس‌های امنیتی برخی از رژیم‌های امریکای لاتین و مرزهای باز امریکا در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای راه، بستری مناسب برای ایجاد تهدیدات جدی امنیتی به‌شمار می‌آورد (Sullivan & Beittel, 2016).

بر همین اساس هرگونه حضور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی جمهوری اسلامی در امریکای لاتین، فرصت مهمی برای ارتقای امنیت و منافع ملی کشور است، موضوعی که می‌تواند صرفاً متمرکز بر ونزوئلا نیز نباشد. بر همین اساس، ایران در اواخر ۲۰۱۶ طرحی به نیکاراگوئه برای ساخت کانال بین‌اقیانوسی نیکاراگوئه که رقیب کانال پاناما باشد، مطرح کرد (Mukhtar, 2017).

این اهمیت ژئوپولیتیک باعث شده این منطقه به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه دولت ترامپ قرار بگیرد. این واقعیت در مواضع دولت ترامپ جهت براندازی دولت جدید ونزوئلا که

1. CRS

سازمان ملل آن را به رسمیت شناخته و همچنین در تلاش دولت ترامپ برای گسترش روابط با دولت‌های راست‌گرای این منطقه مانند کلمبیا و برزیل، مشهود است (Cafiero, 2020).

ج. فضای فرهنگی و گفت‌وگو میان ضدامپریالیستی

ادبیات عدالت‌خواهانه و ضداستعماری از جمله زمینه‌های اجتماعی مردمی در منطقه امریکای لاتین است که برگرفته از ایده‌های انقلابی چهره‌هایی چون: «سیمون بولیوار» است. این فضای هنجاری سبب شده است تا منطقه امریکای لاتین به حوزه قدرت‌نمایی کشورهای ضدامریکایی بدل شود. ایران در سال‌های گذشته راهبرد دیپلماسی نرم خود را بر مواردی چون لزوم انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز برای کشورهایی چون برزیل، استقلال‌خواهی در بولیوی و ونزوئلا قرار داده بود (Segall, 2011: 20).

همچنین توجه ویژه به مسلمانان منطقه می‌تواند از ظرفیت‌های اجتماعی ایران در امریکای لاتین تلقی گردد (Misztal, 2013).

چه‌اینکه اقلیت عرب که طی چند موج مهاجرت از کشورهای عربی به امریکای لاتین رفته‌اند، مخاطبانی برای شبکه‌ها تلویزیونی و دستکم ۸۰ مرکز فرهنگی اسلامی ایران هستند که به دنبال حفظ پیوندها با هویت و فرهنگ خود هستند. این جمعیت که بعضاً در نقاط جغرافیایی مؤثری مانند شهر «سیوداد دل استه»^۱ دومین شهر بزرگ پاراگوئه در مرز مشترک آرژانتین و برزیل و پاراگوئه، متمرکزند و نیز از جمله نخبگان سیاسی و اقتصادی به‌شمار می‌آیند (مانند طارق العصیمی معاون کنونی رئیس‌جمهور ونزوئلا که اصالتی سوری و شیعی دارد)، ظرفیت مهمی برای پیشبرد سیاست ائتلاف ایران هستند (Mukhtar, 2017).

ایجاد ادبیات مشترک عدالت‌خواهانه و مبارزه با طبقاتی‌شدن نظام بین‌الملل در جهت مقابله با تحریم‌ها نیز از جمله گفت‌وگوهای سیاسی است که ایران می‌تواند در سطح کلان و در جهت همگرایی با دولت‌های منطقه به‌کار برد (عسگرخانی و دیگران، ۱۳۹۵).

د. جایگاه کشورهای امریکای جنوبی در اوپک

ایران، ونزوئلا و اکوادور، دارای یک رابطه طولانی سیاسی اقتصادی هستند که از تأسیس سازمان کشورهای صادرکننده نفت اوپک نشئت می‌گیرد. در سال‌های گذشته بارها و به‌ویژه در

1. Ciudad del Este

سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ تهران و کاراکاس مخالفت خود را تصمیمات یک‌جانبه عربستان برای افزایش صدور نفت خام و کاهش قیمت‌ها ابراز داشتند (Farhi, 2012: 23). در واقع، به دلیل همسویی جناح عربستان سعودی در اوپک علیه ایران، در این میان ونزوئلا و اکوادور از این ظرفیت برخوردارند که به‌عنوان حامیان و متحدان ایران به‌شمار روند. لذا در گذشته «شرکت ملی نفت ونزوئلا»، دست انعقاد قرارداد با چندین شرکت نفتی ایران زده و به‌دنبال تأسیس شرکت حمل‌ونقل نفتی دریایی مشترک با ایران بود (Humire, 2013: 12).

با این حال، تعطیلی دفتر شرکت ملی نفت ایران در دو کشور بولیوی و ونزوئلا، از جمله اقداماتی بود که در ماه‌های نخست شروع به کار دولت یازدهم در ایران، خیرساز شد. موضوعی که نشان می‌دهد از جمله چالش‌های مهم در مسیر سیاست ائتلاف، عدم اجماع داخلی و غلبه نگاه جناحی در کشور است. با این حال در سال‌های اخیر بحران کاهش قیمت نفت و بهره‌جویی سعودی از ابزار نفت در راستای منافع سیاسی، باعث شده است که تحقق بلوک نفتی ایران و ونزوئلا در کنار روسیه می‌تواند نقش بالاتری در اقتصاد سیاسی بین‌المللی نفت بازی کند.

ه. وضعیت سیاست داخلی

یکی از فصول مشترک ایران با این کشورهای امریکای لاتین، در بعد سیاسی و مخالفت آنان با سیاست‌های واشنگتن است. در قبال این ظرفیت، شاید هیچ دولتی به اندازه دولت نهم و دهم سعی در بهره‌برداری نکرده است، به‌ویژه اینکه در آن مقطع، غلبه گفتمان چپ در کشورهای امریکای لاتین مانند برزیل، ونزوئلا، بولیوی و نیکاراگوئه، یک متغیر تسهیل‌کننده برای پی‌جویی سیاست ائتلاف از سوی ایران بوده است. همچنین کشورهای امریکای لاتین در مسئله رأی‌گیری در سازمان ملل و زنه مهمی به‌شمار می‌روند و رأی آنها برای حمایت از سیاست‌های ایران در منطقه غرب آسیا و در جهان مهم است. به‌ویژه موضع‌گیری بسیاری از کشورهای لاتین درباره بحران‌های غرب آسیا به‌ویژه موضوع سوریه بعد از ۲۰۱۱ با مواضع ایران انطباق دارد.

اما بعد از سال ۲۰۱۳ با تضعیف حاکمیت احزاب چپ در کشورهای امریکای لاتین و با بهبود روابط ایران با اروپا، سطح روابط ایران با امریکای لاتین نیز کمی کاهش یافته و با کشورهای کلیدی مثل برزیل و آرژانتین رو به سردی نهاد (Ozkan, 2017: 8).

بنابراین، تحولات سیاسی - گفتمانی کشورهای منطقه که همواره در قالب یک دوقطبی شدید بروز کرده در غلبه چپ‌گرایان به‌مثابه فرصت برای ایران تلقی می‌شد، اما دوقطبی شدید و بی‌ثباتی سیاسی این کشورها می‌تواند چالش و تهدیدی برای ایران نیز تلقی شود. چه‌اینکه در اواخر سال ۲۰۱۵، نامزد راستگرا «مائوریسیو ماکری» با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری آرژانتین به ۱۲ سال حاکمیت چپ پایان داد. در برزیل نیز با رأی مجلس سنا «دیلمار روسف» رئیس‌جمهور چپ‌گرای این کشور برکنار شده و در انتخابات جدید سال ۲۰۱۹ «بولسونارو» مشهور به ترامپ برزیل به پیروزی رسید. دولت مورالس در بولیوی نیز با کودتا برکنار شد. جریان چپ چاوزی در ونزوئلا نیز برای اولین بار بعد از ۱۶ سال در انتخابات مجلس در ۲۰۱۵ شکست خوردند و پس از آن به‌واسطه مداخله امریکا کشور با تظاهرات اعتراضی دامنه‌دار علیه «نیکولاس مادورو» مواجه است. بنابراین، کشورهای چپ‌گرای همسو با ایران دچار بی‌ثباتی شده و سایر دولت‌های امریکای لاتین نیز همراهی با «فشار حداکثری» امریکا علیه ایران را ابزاری برای حفظ روابط با ترامپ تلقی می‌کنند. به‌عنوان مثال، چهار کشور منطقه در همسویی با ترامپ «حزب‌الله لبنان» را سازمانی تروریستی قلمداد کردند (Cafiero, 2020).

لذا به‌نظر می‌رسد بی‌ثباتی سیاسی و تغییر دولت‌ها در امریکای لاتین، نفوذ حداکثری امریکا در حوزه سیاسی و اقتصادی و نوع بلوک‌بندی جهانی که کشورهای منطقه بسیار از آن متأثرند، مهم‌ترین چالش‌های سیاسی در مقابل سیاست ائتلاف هستند (شمسینی غیاثوند و فلاح، ۱۳۹۶: ۲۴).

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش تبیین بنیان‌های ژئوپولیتیک سیاست ائتلاف جمهوری اسلامی با کشورهای منطقه امریکای لاتین و سپس ظرفیت‌های موجود و چالش‌های پیش رو جهت

سیاست ائتلاف بود. چه‌اینکه به‌نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران هرچند با فراز و نشیب‌هایی به‌دنبال ایجاد نوعی از ائتلاف و همکاری مشترک با کشورهای منطقه امریکای لاتین است. بر همین اساس سؤال اصلی اینگونه مطرح شد که «سیاست ائتلاف در رویکرد جمهوری اسلامی ایران به منطقه امریکای لاتین واجد چه مشخصه‌هایی می‌باشد؟» جهت پاسخ به سؤال اصلی، تعدادی سؤالات فرعی مطرح شد و براساس آنها ساختار پژوهشی مقاله تدوین گردید.

ابتدا در بخش مبانی نظری، بر طراحی راهبردهای ژئوپولیتیک با توجه به منطقه‌گرایی در نظام بین‌الملل کنونی تأکید شد و این مسئله مورد تبیین قرار گرفت که کشورها به تبع نیازهای درونی و الزامات بین‌المللی با تغییر جدی در اهداف ژئوپولیتیک، نگاه خود را به فراتر از مناطق پیرامونی انتقال داده‌اند و می‌کوشند تا «عمق راهبردی» خود را افزایش دهند. از همین زاویه، موضوع افزایش عمق راهبردی به‌عنوان یکی از اجزای راهبرد موازنه نرم که از سوی قدرت‌های نوظهور در مقابل هژمون اتخاذ می‌شود، در راستای افزایش منزلت ژئوپولیتیک تبیین شد. این جمع‌بندی حاصل شد که نیازهای ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران و مقابله با ساختار هژمونیک بین‌الملل، میزانی از نفوذ منطقه‌ای جمهوری ایران فراتر از حوزه جغرافیایی خود را در راستای راهبرد «موازنه نرم» طلب می‌کند.

در بخش دوم مقاله، متناسب با سؤال فرعی طرح‌شده، جایگاه امریکای لاتین در مناسبات بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفت. ترسیم ژئوپولیتیک امریکای لاتین با توجه به تحولات سیاسی، اقتصادی آن و همچنین نسبت سنجی این منطقه با رویکرد تاریخی هژمونیک امریکا این نتیجه را به‌دست داد که در دهه‌های اخیر تحولات داخلی این منطقه و نفوذ قدرت‌های نوظهور مانند ایران در همسویی با کشورهای ضدامریکایی در این منطقه مهم‌ترین تهدید برای امریکا به‌شمار می‌رود.

در بخش سوم ترسیم وضعیت و مؤلفه‌های حضور ایران در امریکای لاتین به‌عنوان سرفصل مقاله ارائه و ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، دینی، اقتصادی و... حضور جمهوری اسلامی در منطقه امریکای لاتین تشریح شد. مشخص شد که حضور گسترده ایران در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی در کشورهای این منطقه به‌ویژه اکوادور،

بولیوی، ونزوئلا و... همچنین تعاملات با برزیل و آرژانتین، فرصت‌های بی‌شماری در جهت تأمین منافع ملی و افزایش عمق راهبردی ایران فراهم آورده است. این روابط این امکان را به ایران می‌دهد تا چندین هدف را پیگیری نماید: افزایش فرصت‌های اقتصادی، کسب حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک، خروج از فشارهای بین‌المللی و بی‌اثرکردن تحریم‌های مختلف. با این حال وضعیت این روابط برخلاف نقطه اوج آن در خلال سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲، وارد قوس نزولی شده است که در این باره از منظر تغییر فضای سیاست داخلی کشورهای منطقه، رویکردهای ایران در پسابرجام و توجه بیشتر به روابط اروپایی و... دلایل این امر تبیین شد.

در بخش چهارم مقاله کوشش شد، بنیان‌های راهبردی در سیاست ائتلاف جمهوری اسلامی با منطقه امریکای لاتین تبیین شود. بر این اساس ضمن تأکید بر درهم‌تنیدگی بر هویت ارزشی - هنجاری انقلاب اسلامی و ضرورت‌های ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی می‌توان چهارگانه‌ای را در این زمینه مورد اشاره قرار داد: ۱. هنجارمحوری و گرایش انقلابی، ۲. فرصت‌انگاری جهت مقابله با تهدیدات نظام هژمونیک، ۳. توسعه نفوذ و عمق راهبردی، ۴. دیپلماسی منفعت‌محور و ائتلاف سیاسی - اقتصادی. در بخش نهای نیز با توجه به پرسش فرعی پایانی به ظرفیت‌های امریکای لاتین در تداوم سیاست ائتلاف و چالش‌های پیش رو پرداخته شد. چه‌اینکه انتظار می‌رود ارتباط با امریکای لاتین و حتی ارتقا و بهینه‌سازی این ارتباط به واسطه فهم صحیح‌تر از مناسبات ژئوپولیتیک جهانی و نیز ضرورت مقابله با تحریم‌های امریکا در دهه‌های آتی نیز تداوم یابد. لذا در این بخش در قالب مواردی چون: ظرفیت‌های اقتصادی، جایگاه ژئوپولیتیک امریکای لاتین، فضای فرهنگی و گفتمان ضدامپریالیستی، مقابله با تحریم‌های اقتصادی یکجانبه و جایگاه کشورهای امریکای جنوبی در اوپک، وضعیت سیاست داخلی کشورها، ظرفیت‌ها و هم‌زمان چالش‌ها مورد تبیین قرار گرفت. بر اساس موارد پیش‌گفته بنیان‌های راهبردی و الزامات حضور ایران را باید مبتنی بر توجه هم‌زمان به مبانی هویتی و الزامات ژئوپولیتیک در کنار هم، دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و نگرش توأمان منافع و ارزش‌ها تلقی نمود. با توجه به روند پژوهش در نهایت فرضیه اصلی این‌گونه ارائه شد که «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال منطقه امریکای لاتین

مبتنی بر سیاست ائتلاف با تأکید توأمان بر هویت ارزشی و ضرورت‌های افزایش منزلت ژئوپولیتیک جهت مقابله با نظام هژمونیک تبیین می‌شود. این سیاست ائتلاف شامل مؤلفه‌های: هنجارمحوری، فرصت‌انگاری، توسعه عمق راهبردی و منفعت‌محوری است. بر همین اساس نیز ایران در سطوح و ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... باید لحاظ داشتن ظرفیت‌های امریکای لاتین و چالش‌های موجود سیاست ائتلاف را درپیش گیرد».

بنابراین، آنچنان‌که یافته‌های پژوهش نیز نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران از سال ۲۰۰۵ در روابط با امریکای لاتین مجموعه‌ای از روابط البته با اولویت‌بخشی به ابعاد سیاسی - امنیتی را با منطقه امریکای لاتین آغاز کرد که این موضوع علاوه بر اشتراکات بنیادین ارزشی، مبتنی بر رویکردهای توسعه نفوذ و فرصت‌محوری در مقابله با تهدیدات مشترک ازسوی هژمون بوده است. هرچند این رویکرد به‌جهت آسیب‌های داخلی نظیر عدم اجماع حداکثری در مقطعی مانند برجام مورد غفلت قرار گرفت، اما اعمال مجدد تحریم‌های ظالمانه در قالب راهبرد «فشار حداکثری» امریکا نشان داد که سیاست ائتلاف در منطقه امریکای لاتین، ضمن تهدیدزدایی واجد وجوه متعدد فرصت برای جمهوری اسلامی ایران است. لذا ایران نیازمند این است که با سازوکارهای بلندمدت ازجمله راهبردهای فرهنگی، ابزار تجاری و اقتصادی (ازجمله سرمایه‌گذاری مشترک) و تقویت دیپلماسی عمومی در منطقه، به جایگاهی برسد که موقعیت نفوذ خود را در تثبیت سازد. لذا با توجه به ظرفیت‌های گسترده کشورهای امریکای لاتین در جهت برآورده‌سازی منافع ملی و افزایش قدرت و نقش بین‌المللی ایران، پیشنهاد می‌شود، نه تنها تداوم روابط، بلکه تعمیق و بهینه‌سازی روابط با کشورهای منطقه امریکای لاتین در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی تا افق ۱۴۱۴ قرار داشته باشد.

منابع

فارسی

۱. آدمی، علی (۱۳۸۹)، راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، ش ۷: ۱۲۶ - ۹۷.
۲. احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۷)، فرصت‌های ایرانی در امریکای لاتین، یگانه حوزه، ش ۲۲۸: ۱۴ - ۹.
۳. ارغوانی پیرسلامی، فریبرز؛ اسماعیلی، مرتضی و بهزادی‌آقایی، ابوذر (۱۳۹۴)، امریکا و چالش قدرت در امریکای لاتین: مقایسه رویکرد ایران و چین، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، ش ۱۵: ۹۵ - ۱۲۵.
۴. بوزان، بری و ویور، الی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه رحمن قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. پورحسن، ناصر (۱۳۹۶)، تکوین عمق راهبردی هوشمند جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه، فصلنامه علوم سیاسی، دوره بیستم، ش ۷۹: ۷۵ - ۱۰۲.
۶. توماس، میشل (۱۳۸۱)، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: بوستان کتاب.
۷. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک، مشهد: انتشارات پایی.
۸. حسین‌پور پویان، رضا (۱۳۹۲)، تبیین مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپولیتیکی روابط در مناطق ژئوپولیتیکی، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال نهم، ش ۲: ۲۰۳ - ۱۶۱.
۹. داود اوغلو، احمد (۱۳۹۱)، عمق راهبردی موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی، ترجمه محمدحسین نوحی‌نژاد، تهران: امیرکبیر.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
۱۱. رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۱)، بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری، فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، ش ۵۸: ۲۰۱ - ۱۷۷.
۱۲. سلیمان‌پور، هادی و مولایی، عبادالله (۱۳۹۲)، قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، ش اول: ۳۴ - ۷.
۱۳. شفیع، نودر (۱۳۹۰)، مفهوم سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌ها (واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌انگاری)، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۲۸۵: ۱۲۹ - ۱۱۴.
۱۴. شمسینی غیاثوند، حسن و فلاح، سلیمان (۱۳۹۶)، سیاست خارجی ایران و منطقه امریکای لاتین در سال‌های ۱۳۹۰ - ۱۳۹۵، پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم، ش ۳۰: ۲۹ - ۱.
۱۵. صفوی همای، سیدحمزه (۱۳۸۷)، کالبدشکافی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۱۶. ضیایی، محمدعلی (۱۳۸۵)، تاریخ روابط دیپلماتیک ایران و کشورهای امریکای لاتین، روزنامه همشهری، ۱۵ دی ۱۳۸۵.

۱۷. عسگرخانی، ابومحمد؛ مرادی، مریم و احمدیوسفی، ابوذر (۱۳۹۶). فرصت‌های پیش روی روابط ایران و کشورهای امریکای لاتین، اولین همایش ملی مدیریت و علوم انسانی.
۱۸. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰). نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: میزان
۱۹. قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۳). تکوین‌گرایی: از سیاست بین‌المللی تا سیاست خارجی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، ش ۲۴: ۳۱۸ - ۲۹۹.
۲۰. لاتزاراتو، موریتزیو (۱۳۹۴). ساخت انسان بدهکار، جستاری در وضعیت نئولیبرال، ترجمه پیمان غلامی، تهران: کتابناک.
۲۱. متقی، ابراهیم (۱۳۸۷). ژئوپولیتیک تعادل و موازنه نرم؛ مطالعه موردی خاورمیانه، فصلنامه ژئوپولیتیک، دوره چهارم، ش ۱: ۸ - ۳۵.
۲۲. متقی، ابراهیم (۱۳۹۱). شکل‌بندی هندسه ژئوپولیتیک جدید. پایگاه حفظ و نشر مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، کد مطلب ۲۰۸۸۲.
۲۳. مصطفوی، لیلی (۱۳۶۷). کلیاتی درباره هیئات رهایی‌بخش، تهران: مؤسسه بین‌المللی کتاب.
۲۴. مولانا، محمد و محمدی، منوچهر (۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران در دولت احمدی‌نژاد، تهران: دادگستر.
۲۵. مهدوی، هوشنگ (۱۳۷۵). تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

انگلیسی

- Berman, Ilan (2013). "Threat To The Homeland: Iran's Extending Influence In The Western Hemisphere". Testimony before the House of Representatives Homeland Security Committee. available in: <http://homeland.house.gov>
- Ben- Itzhak, Steven (2011), Realism and Neorealism, in John T. Ishiyama and Marijke Breuning, eds., 21 st Century Political Science: A Reference Handbook, Los Angeles: Sage.
- Cafiero, Giorgio (2020). "Trump fights Iran's Axis of Resistance in Latin America", Atlantic Council, Feb 28, 2020.
- Dougherty, J & Pfaltzgraff, R (2001). Contending Theories of International Relations: a comprehensive, Survy, New Yourk: Longman
- Ehteshami, Anoushiravan & Zweiri, Mahjoob(eds) (2008). Iran's Foreign Policy: from Khatami to Ahmadinejad. Ithaca Press.
- Farah, Douglas (2012). "Iran in Latin America: An Overview in Iran in Latin America Threat or 'Axis of Annoyance". Wilson Center Reports on the Americas. available in http://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/Iran_in_LA.pdf
- Farhi, Farideh (2012). "Tehran's Perspective on Iran-Latin American Relations". in Iran in Latin America Threat or 'Axis of Annoyance. Wilson Center Reports on the Americas. available in http://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/Iran_in_LA.pdf
- Ikenberry, J. G. (2002). America Unrivaled: The Future of the Balance of Power. Cornell University Press.
- Fauriol, Georges & Weintraub, Sidney (2001), "The Century of Americas: Dawn of a New Century Dynamic". The Washington Quarterly, Vol 24. No2.
- Gane, Nicholas (2014), Trajectories of Liberalism and Neoliberalism, SAGE, DOI: 10.1177/0263276413510021.

11. Gill, Tim & Hanson, Rebecca (2019). "How Washington Funded the Counterrevolution in Venezuela", the Nation, February 8, 2019
12. Goodman, Joshua (2013). "iran Influence in Latin America Waning". bloomberg Jun 27, 2013, available in <http://www.bloomberg.com/news/26-06-2013/iran-influence-in-latin-america-waning-u-s-report-says.html>
13. HajiYousefi , Amir M (2010). "Iran's Foreign Policy during Ahmadinejad: From Confrontation to Accommodation", Annual Conference of the Canadian Political Science Association, www.cpsa-acsp.ca.
14. Hermann, Albrecht (2009). "Chavez Calls on Workers to Push for Workplace Democracy in Venezuela". Venezuelanalysis.com. Retrieved 3 February 2014.
15. Humire, Joseph M. (2013). "Threat To The Homeland: Iran's Extending Influence In The Western Hemisphere". Testimony before the House of Representatives Homeland Security Committee. available in: <http://homeland.house.gov>
16. Johnson, Stephen (2012). "Iran's Influence in the Americas". Center for Strategic and International Studies. available in http://csis.org/files/publication/120223_Johnson_IranInfluence_ExecSumm_Web.pdf
17. Misztal, Blaise (2013). "Threat To The Homeland: Iran's Extending Influence In The Western Hemisphere, Testimony before the House of Representatives Homeland Security Committee, available in: <http://homeland.house.gov>
18. Mukhtar, Amal (2017). "Iran's Latin Policies Post-Nuclear Deal Opportunities for restoring influence in a changing environment", International Institute for Iranian Studies, 06 Dec .
19. Noriega, Roger F (2012). "Iran's influence and activity in Latin America". AEI. available in http://www.aei.org/files/2012/02/16/-noriega-sfrc-testimony-feb-16-2012_152815934443.pdf
20. Levitt, Matthew (2017), "On Bombing Anniversary, Iran Still Engaged in Illicit Activity", The Washington institute, available in <http://cutt.us/dovos>
21. Lowenthal, Abraham, (2009). "The Obama Administration and The Americas: A Promising Start", The Washington Quarterly, Vol 32. No3.
22. Ozkan, Mehmet (2017). "Iranian Foreign Policy Toward atin America", Iram Center.
23. Pearsall, Judy (2001). The New Oxford Dictionary of English ,Oxford: Oxford University Press.
24. Pual. T, J. Writz & Fortmann, M (eds) (2004). Balance of Power Theory and Practice in the 21st Century. Stanford University Press.
25. Pape, Robert .A (2005). "Soft Balancing against the United States". International Security. Vol 30. No.1.
26. Segall, Michael (2011). "Latin America: Iran's Sprinboard to America' s Backyard", Jerusalem Center For Public Affairs. available in: <http://jcpa.org/article/latin-america-iran%e2%80%99s- Sprinboard-to-America%e2%80%99s-backyard/>
27. Sotero, Paulo and Armijo, Leslie Elliott (2007). "Brazil: To Be or Not to Be a BRIC?" Asian Perspective. Vol. 31. No. 4.
28. Sullivan, Mark P & June S. Beittel (2016). "Latin America: Terrorism Issues". Congressional Research Service. available in <https://www.fas.org/sgp/crs/terror/RS21049.pdf>
29. Rendon, Moises (2020), "Understanding the Iran-Venezuela Relationship", Center for Strategic and International Studies (CSIS). available in: <https://www.csis.org/analysis/understanding-iran-venezuela-relationship>